

آیا انقلاب دموکراتیک به رهبری متمرکز نیاز دارد؟

فرزام عکاشه، بهادر بهرامی

چکیده

در جنبش اعتراضی اخیر ایران، یک دغدغه عمده که کمابیش به شکل روزمره در رسانه ها و در میان کنشگران اجتماعی مطرح است، مسئله شیوه رهبری و سازماندهی جنبش است. گروهی از کنشگران، با نگاهی موردی و نه چندان عمیق به چند رویداد تاریخی مشابه (مثل انقلاب ۵۷) به جد نگران عدم وجود رهبری متمرکز برای جنبش هستند. گروهی دیگر، غالبا به دلایل تاکتیکی، عدم وجود رهبری متمرکز را می پسندند و آنرا نقطه قوت جنبش میدانند، البته باز هم بدون رجوعی دقیق به سابقه تاریخی و روانشناختی سازماندهی اجتماعی. در این نوشته، با ارائه شواهد تاریخی، زیست شناختی و روانشناختی نشان میدهیم که کنش اجتماعی موفقیت آمیز بدون وجود رهبری متمرکز و منسجم نه تنها امکان پذیر است، بلکه سابقه طولانی تاریخی و زیست شناختی نیز دارد.

بسیاری از افراد معتقدند که هر جنبش انقلابی برای پیروزی حتما نیازمند «رهبری منسجم و متمرکز» است. در این نوشته با ارائه شواهد تاریخی و زیست شناختی نشان می دهیم که این عقیده ی رایج نادرست است.

الگوی رهبری متمرکز در انقلابهای قرن بیستم از کجا آمده است؟•

بسیاری از انقلابهای قرن بیستم از یک «نسخه لنینیستی» پیروی کرده اند، مستقل از اینکه آرمان کمونیستی داشتند یا خیر. لنین استراتژی روشنی برای انقلاب ارائه کرد: رهبری کارزماتیک با حمایت حزب انقلابی پیشگام در پشت رهبر، با اقدامات قهرآمیز برنامه ریزی شده نقاط کلیدی حکومت پیشا انقلابی را تسخیر می کنند و توده های مردمی با شور انقلابی رهبر و حزب پیشگام را پشتیبانی می کنند. در این نسخه، نقش توده های مردم به تماشاجیان پر شوری فرو کاسته می شود که نهایتا رهبر و حزب پیشگام را حمایت معنوی و عاطفی می کنند، و بار عملیاتی انقلاب بر دوش کادرهای حزب پیشگام گوش به فرمان رهبر است.

آیا انقلاب دموکراتیک به رهبری متمرکز نیاز دارد؟

تجربه تاریخی نشان می دهد که این نسخه لنینیستی در بسیاری از موارد موفق شده است که به حکومت پیشا انقلابی ضربه های کاری وارد کند و نهایتاً آن را سرنگون کند، هر چند که اغلب از ایجاد سازوکاری دموکراتیک در دوران پسا انقلابی ناتوان یا نسبت به این هدف بی میل بوده است. اما مثالهای تاریخی متعدد و متنوعی از انقلابها وجود دارند که اساساً از نسخه متفاوتی پیروی کرده اند و پیروز هم شده اند. با این حال نسخه لنینی انقلاب آنچنان در ذهنها مستقر شده است که برای بسیاری افرادی که دغدغه و مطالبات سیاسی یا انقلابی دارند، نسخه ی بدیلی برای پیشبرد سیاست انقلابی قابل تصور نیست.

تجربه تاریخی چه می گوید؟

مثالهای بسیاری از انقلابهای موفق و تاثیرگذار پیدا می شوند که فاقد رهبری منسجم و متمرکز بوده اند، از جمله:

• انقلاب آمریکا در سال ۱۷۸۶

• انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹

• انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۹۰۶

• انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه، که در نوامبر آن سال به وسیله بولشویکها قبضه شد.

• انقلاب تونس در سال ۲۰۱۱

همچنین مثالهای زیادی از جنبشهای انقلابی یافت می شود که با رهبری منسجم و متمرکز پیش رفتند اما پیروز نشدند. برخی از آنها انقلابهای کمونیستی و برخی غیر کمونیستی بودند، از جمله:

• انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان به رهبری ایمره ناگی

• جنبش انقلابی چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ (که به بهار پراگ منتهی شد) به رهبری الکساندر

دوبچک

• جنبش انقلابی کمونیستی ظفار در کشور عمان در دهه ۱۹۶۰، به رهبری مسلم بن نوفل

• در نسخه متمرکز رهبری، رهبران انقلاب معمولاً به دیکتاتورهای جدید تبدیل می شوند.

هر چند که رهبران انقلابی کاریزماتیک و متمرکزی مانند مهاتما گاندی و نلسون ماندلا هم وجود دارند که

سازوکار دموکراتیک پایداری را بنا نهادند، اما در برابر این مثالهای انگشت شمار، می توان رهبران کاریزماتیک بسیاری را در قرن بیستم بر شمرد که به دیکتاتور مبدل گشتند، مانند لنین، مائو، کاسترو، تیتو.

در انقلابهای با رهبری متمرکز، سرنوشت دموکراسی نهایتاً وابسته به خصوصیات فردی و معیارهای اخلاقی شخص رهبر است، چرا که در خود فرایند انقلاب تضمینی ساختاری یا عامل تعدیل کننده ای وجود ندارد که باعث تخفیف یا مهار قدرت متمرکز رهبری در فردای پس از انقلاب شود.

آیا انقلاب دموکراتیک به رهبری متمرکز نیاز دارد؟

در انقلاب هایی که سازماندهی شبکه ای و نامتمرکز دارند، قدرت متمرکزی اساساً شکل نمی گیرد که نیازمند کنترل و تعدیل باشد. بنابراین احتمال اینکه قدرتهای سیاسی دخیل در انقلاب پس از پیروزی برای حل اختلافاتشان به راه حل های دموکراتیک روی آورند بیشتر است.

شواهد زیست‌شناسی: انجام عملیات پیچیده‌ی جمعی بدون رهبری مرکزی کاملاً امکان پذیر است •

نمونه‌های فراوانی از این پدیده در رفتارشناسی جانوری به ثبت رسیده که برای انجام بعضی از این گونه عملیات جمعی، چند میلیون «نفر» باید باهم هماهنگ شوند. در کتاب «دموکراسی زنبور عسل»، توماس سیلی تاریخچه مطالعات گروه‌های متعدد محققانی را شرح می‌دهد که در چند دهه‌ی گذشته معلوم کرده‌اند که چگونه جمعیت چند میلیونی زنبور عسل‌های ساکن یک کندو، به صورت هماهنگ و دسته‌جمعی، بدون رهبری مرکزی، از محل کندوی فعلی خود به یک کندوی جدید مهاجرت می‌کنند. در شروع فصل جدید، فرایند مهاجرت دسته جمعی زنبورها در چند مرحله، در ابتدا به صورت تدریجی و در نهایت به طور ناگهانی اتفاق می‌افتد.

در شروع فرایند، تعدادی از زنبورها، به صورت انفرادی، بدون هماهنگی با دیگران، عازم اکتشاف در جهات مختلف می‌شوند و مستقل از دیگران، به دنبال مکان مناسب برای محل کندوی جدید می‌گردند. هر یک از این مکتشفین منفرد، وقتی جای مناسبی پیدا کرد به محل فعلی کندو برمیگردد و اطلاعات خود را در مورد آنچه یافته است، در «مذاکره محلی» با دو، سه زنبور دیگر در میان می‌گذارد و سعی می‌کند آنها را متقاعد کند که خودشان هم به محلی که پیدا کرده سر بزنند و از نزدیک موقعیت مورد نظر او را بررسی کنند.

مخاطبین معمولاً به چند مورد از این پیشنهادها توجه می‌کنند و یکی از آنها را انتخاب کرده و شخصاً عازم اکتشاف برای بررسی محل می‌شوند. این نسل دوم مکتشفین هم، به نوبه خود، پس از بررسی محل به کندو برمیگردند و سعی می‌کنند دیگران را متقاعد کنند. این چرخه به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند و به تدریج، در طی دوره‌های متوالی اکتشاف در بیرون و مذاکره در داخل، سایتی که بالاترین کیفیت از نظر شرایط لازم برای مهاجرت کندو را دارد، مراجعه‌کنندگان بیشتر و بیشتری را به خود جلب می‌کند. با زیاد شدن زنجیره‌ای تعداد مراجعین به سایت بهتر، کار به جایی می‌رسد که در یک لحظه‌ی بحرانی، ناگهان کل ساکنین کندو، همه با هم و به طور هماهنگ از جا برخاسته و به محل سایت جدید نقل مکان می‌کنند.

مکتشفین منفرد در مذاکره محلی اطلاعات خود رو با عده معدودی از دیگران در میان می‌گذارند. هر یک از این مخاطبین، با جمع‌آوری اطلاعات از دو یا سه منبع، به یک جمع‌بندی شخصی می‌رسد و برای بررسی محلی، شخصاً عازم می‌شود و بعداً برمیگردد تا نتیجه بررسی را به اطلاع دیگران برساند و این چرخه تا

آیا انقلاب دموکراتیک به رهبری متمرکز نیاز دارد؟

انجام مهاجرت ادامه پیدا می‌کند. این رویه چند ویژگی اصلی عملیات جمعی بدون رهبری متمرکز را نشان می‌دهد.

در بنیادی ترین سطح، این رویه دو مولفه اصلی دارد: (۱) کانالی برای انتقال محلی اطلاعات از یک فرد به دیگران و (۲) عمل انفرادی مبتنی بر تحلیل فرد از اطلاعات موجود. مطالعات میدانی و شبیه سازی‌های کامپیوتری نشان داده اند که با تکیه بر همین دو مولفه، زنبورهای عسل برای پیدا کردن بهترین گزینه برای هدف مهاجرت و برای هماهنگ کردن کل جمعیت میلیونی کندو برای مهاجرت دسته‌جمعی، نیازی به رهبری مرکزی ندارند.

شواهد روانشناسی: کنترل و هماهنگی مرکزی خرد جمعی را کاهش می‌دهد.

اولین شواهد تجربی برای وجود «خرد جمعی» در دهه‌ی اول قرن بیستم و توسط روانشناس و آماردان انگلیسی فرانسیس گالتون ارائه شد. گالتون نشان داد که وقتی مجموعه‌ای از شرایط آماری و رفتاری فراهم باشد، میانگین نظرات انفرادی اعضای یک گروه می‌تواند از نظر مطلع‌ترین کارشناس عضو گروه هم به حقیقت نزدیکتر باشد. امروزه در روانشناسی اجتماعی، به این پدیده اصطلاحاً «خرد جمعی» گفته می‌شود. نکته مهمی که در این تعریف وجود دارد اینست که شرایط مورد نظر گالتون لزوماً همیشه برقرار نیستند و یکی از این شرایط که به طور خاص به بحث ما در این نوشته مرتبط است «شرط استقلال آرا» است. این شرط ازین قرار است که عقاید افراد عضو گروه باید از نظر آماری از یکدیگر مستقل باشد. به عبارت دیگر، افراد مختلف گروه باید اطلاعات خود را از منابع متنوع و مختلف کسب کرده باشند. در نتیجه، گروهی که اعضای آن همگی اطلاعات خود را از یک رهبری منسجم دریافت کرده‌اند، شرط استقلال آرا را برآورده نمی‌کند و خرد جمعی چنین گروهی هیچ اعتبار افزوده‌ای بیش از نظر تک تک افراد گروه (و البته نظر رهبری منسجم گروه) ندارد. صرف اینکه عده‌ای به باور مشترکی اعتقاد داشته باشند دلیلی برای اعتبار آن باور نیست به خصوص در شرایطی که همه آن عده، باور خود را از یک رهبری مرکزی گرفته باشند.

نتیجه گیری

(meme) اعتقاد به لزوم رهبری مرکزی منسجم برای موفق شدن یک جنبش انقلابی، یک میم •
لنینیستی است که از تفکر سیاسی قرن بیستم به ما به ارث رسیده است. بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که چنین رویه ای ممکن است برای غصب قهرآمیز قدرت موثر باشد و به سرعت به نتیجه برسد ولی چنین انقلاب‌هایی عمدتاً به دیکتاتوری تبدیل شده اند

آیا انقلاب دموکراتیک به رهبری متمرکز نیاز دارد؟

شواهد زیست شناختی به ما نشان می‌دهند که انجام عملیات هدفدار و هماهنگ جمعی از طریق •
تعامل محلی بین افراد هم‌رده کاملاً امکان پذیر است و نیازی به ساختار سلسله مراتبی و رهبری
مرکزی ندارد.

• بنا بر شواهد فوق ، در صورتی که هدف از جنبش سیاسی انقلابی رسیدن به دموکراسی باشد •
رهبری غیرمتمرکز با ساختار شبکه ای مطلوب تر هم هست

ازسایت زمانه